

واکاوی خاستگاه «نواقض الاسلام» در اندیشه سلفیه و نقد موارد آن با تأکید بر توسل *

رسول چگینی**

چکیده

محمد بن عبدالوهاب با جعل اصطلاح «نواقض الاسلام»، مرام‌نامه‌ای برای پیروان خود ترسیم نموده و پایه‌گذار نهضت نواقض‌نویسی شده است که مهم‌ترین اثر آن، خارج شدن بخش زیادی از مسلمانان از دایره اسلام می‌باشد. این عمل بدعت‌آمیز او که با الهام‌پذیری از ابن تیمیه بوده، توسل را از مهم‌ترین موارد نقض اسلام برشمرده است. این در حالی است که تا پیش از ابن‌قدمه مقدسی و ابن تیمیه، در هیچ یک از منابع اهل سنت از توسل به عنوان یکی از موجبات ارتداد یاد نشده است. در این پژوهش که به روش اسنادی و تحلیل و بررسی منابع انجام شده است، با مطالعه آیات قرآن کریم (۸۶ آیه)، مغالطه تطبیق آیات مشرکین بر مسلمانان و اشتباه در تعیین توسل به عنوان مصادیق ناقض اسلام توسط سلفی‌ها آشکار می‌شود.

کلید واژه‌ها: نواقض اسلام، محمدبن عبدالوهاب، سلفیت، بدعت، ارتداد، توسل.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۸/۱۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۱۱/۲۰.

** طلبه سطح چهار مؤسسه معارف اهل بیت قم / rsl.chegini@yahoo.com

مقدمه

یکی از اصطلاحاتی که در اندیشه سلفیه و به ویژه وهابیت کاربرد زیادی دارد، اصطلاح «نواقض الاسلام» است. نواقض الاسلام از دیدگاه آنان، اموری است که ارتکاب آنها باعث می‌شود شخص مسلمان، مرتد شده و از دایره اسلام خارج شود. امروزه این اصطلاح به اساسنامه‌ای اعتقادی برای پیروان سلفیت تبدیل شده تا با استناد به آن، مرزهای ایمان و کفر مسلمانان را تعیین کرده و در صورت نقض هر یک از موارد این اساسنامه، حکم به مهدورالدم بودن مسلمانان دهند.^۱

نقش محمد بن عبدالوهاب در ایجاد و فراگیر شدن اصطلاح نواقض الاسلام، ارتباط نواقض الاسلام با ارتداد و نقد آن از مهم‌ترین مسئله‌های این نوشتار است. در مقاله پیش روی، پس از مفهوم‌شناسی نواقض الاسلام و پیشینه استعمال آن، به بررسی وجود خط فکری مشترک در اردوگاه سلفیه در موضوع نواقض الاسلام می‌پردازیم و سپس با مراجعه به منابع اهل سنت، نظریه ارتدادآمیز بودن توسل را مورد کاوش قرار می‌دهیم.

۱. مفهوم‌شناسی

«نواقض» جمع «ناقض» و از ماده «نقض» به معنای فاسد شدن و از بین رفتن چیزی است که به سامان رسیده است. (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۱۱۱۰؛ افریقی، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۲۴۲؛ ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۵: ۴۷۰)

نقض عهد از باب مجاز در همین معنا استعمال شده (زمخشری، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۲۹۹؛ زبیدی، بی‌تا، ج ۱۹: ۸۸) که به معنای تخلف وعده است. (فیروزی، ۱۴۲۶ق: ۱۹۴) بر همین اساس، «ناقض» به معنای مبطل و مفسد است که هر زمانی بر چیزی عارض شود آن را فاسد کرده و از بین می‌برد. (طریفی، ۱۴۲۵ق: ۲)

اصطلاح «نواقض الاسلام» به معنی اموری است که ارتکاب آنها شخص مسلمان را از دایره اسلام خارج ساخته و فرد، کافر می‌شود. (همان) به همین سبب آن شخص، مرتد (فوزان، بی‌تا: ۲) و مستحق خلود در آتش جهنم خواهد بود. (علوان، بی‌تا: ۲؛ راجحی، بی‌تا: ۱۱)

۱. قابل ذکر است که با ظهور دولت اسلامی عراق و شام (داعش) توسط ابوبکر البغدادی یکی از اولین مسائلی که در سطح گسترده به تبلیغ آن پرداختند، مسئله «نواقض الاسلام» بود که با نگاهی به موارد آن، مشاهده می‌شود که کاملاً طبق نواقض الاسلام محمد بن عبدالوهاب تنظیم شده است.

مشتقات نقض در قرآن مجید در نه آیه به کار رفته است^۱ که در همه این موارد، معنای فساد و از بین رفتن و تخلف جاری است.

در میان سخنان رسول خدا ﷺ، «نقض» به معنای فساد و بطلان، تنها در چند مورد بیان شده است:

۱. نقض بیعت (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۵۷۴؛ نیشابوری، بی تا، ج ۲: ۹۶۸)؛
 ۲. نقض وضو و نماز (عتکی، ۱۴۲۳ق: ۷۵)؛
 ۳. نقض ریسمان های اسلام، در حدیث «انتقاض عری الاسلام» (شیبانی، ۱۴۲۰ق، ج ۵: ۲۵۱؛ تمیمی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵: ۱۰۸)؛
 ۴. نقض اسلام (ابن وضاح، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۱۳۶)
- همان گونه که ملاحظه می شود نه در آیات قرآن مجید و نه در هیچ یک از این احادیث پیامبر اسلام ﷺ برای بیان فساد و باطل شدن اسلام افراد از ماده «نقض» استفاده نشده است. تنها می توان در حدیث «انتقاض عری الاسلام» و «نقض اسلام» معنایی نزدیک به فساد و بطلان اسلام را به دست آورد و این در حالی است که این احادیث، دارای صبغه اخلاقی بوده و حضرت در صدد تشریح حکم شرعی نمی باشند، بلکه به نوعی پیش بینی رسول الله ﷺ از آینده مسلمانان و به معنای از بین رفتن دین است و به هیچ عنوان حضرت با این کلام، قصد تعیین خط مرز میان اسلام و کفر و خارج نمودن عده ای از اسلام را ندارند. بنابراین، پیامبر اکرم ﷺ هیچ گاه ماده «نقض» را متعلق به ایمان و اسلام افراد به کار نبرده اند، البته در میان صحابه استفاده از این واژه شیوع بیشتری داشته و عباراتی همچون «ینقض وتره» (ابن ابی شیبیه، ۴۰۹ق، ج ۲: ۸۳) نیز دیده می شود، ولی به جرئت می توان گفت در ادبیات صحابه نیز هیچ عبارتی که در آن فساد و بطلان ایمان یا اسلام شخص یا افراد به سبب ارتکاب عمل یا اعتقاد به چیزی با تعبیر «نقض الاسلام» و هم خانواده های آن، گزارش نشده است. نتیجه اینکه عبارت «نواقض

۱. «یتقضون عهد الله» (بقره: ۲۷؛ رعد: ۲۵)؛

- «نقضهم میثاقهم» (نساء: ۵۵؛ مائده: ۱۳)؛

- «یتقضون عهدهم» (انفال: ۵۶)؛

- «لا یتقضون الميثاق» (رعد: ۲۰)؛

- «لا تقضوا الايمان» (نحل: ۹۱)؛

- «نقضت غزلهما» (نحل: ۹۲)؛

- «انقض ظهرك» (شرح: ۳).

الاسلام» به معنای اموری که ارتکاب آنها شخص مسلمان را کافر کند و نظایر این عبارت در کلمات خداوند متعال و پیامبر گرامی اسلام ﷺ و صحابه وجود ندارد.

۲. محمد بن عبدالوهاب، پایه‌گذار نهضت نواقض نویسی

اولین کسی که به صورت هدفمند اصطلاح نواقض الاسلام را در این موضوع به کار برده است، محمد بن عبدالوهاب (م ۱۲۰۶ق) است. او در یکی از نامه‌هایش که به سران قبایل عرب نوشته است با تشبیه اسلام به وضو، نواقض اسلام را به نواقض وضو تشبیه کرده است؛ البته او موارد نواقض الاسلام را نام نمی‌برد و تنها شمارگان آن را حتی تا یکصد ناقض بیان می‌کند. (تمیمی، ۱۴۱۴ق، ج: ۲۴)

او در نامه‌ای دیگر به مسئله تکفیر در کلام علما می‌پردازد و اعظم نواقض اسلام را ده مورد معرفی می‌کند. (همان: ۲۱۲) وی با نگارش رساله‌ای تحت عنوان «نواقض الاسلام» موارد اصلی نقض اسلام را این گونه بر شمرده است:

۱. شرک به خدا؛
۲. واسطه قراردادن بین خود و خدا؛
۳. عدم تکفیر مشرکین؛
۴. کسی که تعالیم و راهنمایی دیگران را بهتر از تعالیم پیامبر ﷺ می‌داند؛
۵. کسی که از چیزی که رسول الله ﷺ آورده بدش بیاید هر چند خود به آن عمل کند؛
۶. کسی که چیزی از دین یا یکی از ثواب یا عقاب دین را به استهزا بگیرد؛
۷. مرتکب سحر و جادوگری و اقسام آنها و یا راضی بودن به آنها؛
۸. دوستی و همکاری با مشرکین علیه مسلمین؛
۹. کسی که اعتقاد داشته باشد انسانی از این حق برخوردار است که از دایره شریعت پیامبر ﷺ خارج گردد؛
۱۰. اعراض از دین خدا به گونه‌ای که برای آگاهی و عمل به احکام آن تلاشی انجام ندهد. (همان: ۳۸۵)

با توجه به اینکه محمد بن عبدالوهاب همه امور محدثه حتی جعل الفاظ و اصطلاحات شرعی^۱ را بدعت و هر بدعتی را گمراهی و هر گمراهی را مستحق آتش جهنم معرفی کرده است (راجعی، ۱۴۲۹ق: ۱۴) بنابراین وضع اصطلاحی که پیش از او وجود نداشته،

۱. برای نمونه می‌توان به ابن تیمیه اشاره کرد که حتی جعل اصطلاح اصول و فروع دین را بدعت به شمار می‌آورد. (ر.ک: زهرانی، ۱۴۳۲ق: ۱۲)

امر محدث و بدعتی است که گمراهی در پی دارد، در نتیجه طبق تعریف ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب، خود او از بدعت‌گذاران است، اما طبق تعریف مشهور اهل سنت که همه بدعت‌ها را حرام نمی‌دانند، با نگاهی به پیامدها و تأثیرات منفی وضع این اصطلاح، بدون شک این بدعت از موارد «بدعت سیئه» است و پیامبر خدا ﷺ صاحب بدعت را اهل آتش معرفی کرده است.

کارکرد بحث «نواقض الاسلام» نزد سلفی‌ها در مسئله توحید و شرک و مهم‌ترین پیامد طرح چنین مباحثی، مشرک بودن بسیاری از مسلمانان است، زیرا در توضیح اینکه واسطه قرارداد بین خدا و خود حرام است، به مصادیقی از قبیل «زائران قبور از آنان طلب وساطت می‌کنند»، «یا رسول الله اشفع لی می‌گویند» (همان)، «از راه دور از میت صالح استعانت می‌جویند» (عدنی، ۱۴۳۱: ۲۹) و... اشاره می‌کنند و برای مثال آوردن، از اعمال صوفیه و رافضه نام می‌برند. (راجی، ۱۴۲۹ق: ۱۴؛ براق، بی تا: ۹)

در کنار طرح چنین مباحثی از بیان اینکه «مشرک حلال الدم و المال است» (طریفی، ۱۴۲۵ق: ۱۲) و «شرک موجب جهاد می‌شود» (فوزان، ۱۴۲۸ق: ۴۶) غافل نمی‌شوند و با جمع این قضایا نتیجه‌ای که عاید پیروان سلفیت می‌شود، چیزی جز قتل و خونریزی مسلمانان نیست.

اهمیت رساله «نواقض الاسلام» محمد بن عبدالوهاب نزد سلفی‌ها به میزانی است که آن را مهم‌ترین مصنفات او توصیف می‌کنند (همان: ۹) و حتی در شمارش تألیفات وی، تنها به نام چهار کتاب او اکتفا می‌کنند که یکی از آنها «نواقض الاسلام» است. (جامی، ۱۴۳۲ق: ۱۷) پس از مرگ وی و به قدرت رسیدن پیروان او، نهضت نواقض نویسی پا گرفت و نوشته‌های زیادی به تشریح این موضوع اختصاص یافت.

بیشترین تألیفات در این زمینه به صورت شرح و تبیین رساله «نواقض الاسلام» و سامان گرفته که شمارگان آن را تا بیست شرح ذکر کرده‌اند (بن باز، ۱۴۳۲ق: ۷) برخی آن را به صورت نظم درآورده (شقیطی، بی تا: ۲) و برخی با گسترش دایره آن، «نواقض الایمان» نوشته‌اند. با وجود اینکه متن اصلی نواقض الاسلام محمد بن عبدالوهاب در یک صفحه خلاصه می‌شود، ولی برخی شارحان آن را به طور تفصیلی بسط داده‌اند به گونه‌ای که حجیم‌ترین شرح را می‌توان «سبل السلام، شرح نواقض الاسلام» عبدالعزیز بن باز دانست که در بیش از ۲۸۰ صفحه به چاپ رسیده است.

۳. نکاتی پیرامون تألیفات «نواقض الاسلام»

با نگاهی به تألیفات پیرامون نواقض اسلام به نکاتی دست می‌یابیم:

۱. بنابر تصریح همه علمای سلفی، نواقض اسلام محدود به این ده مورد نیست. (طریفی، ۱۴۲۵ق: ۹؛ فوزان، ۱۴۲۸ق: ۳۲؛ راجعی، ۱۴۲۹ق: ۴) و همان گونه که ذکر شد برخی آن را تا چهار صد ناقص برشمرده‌اند. (ریس، ۱۴۳۴ق: ۱۷)
۲. تفاوتی میان نواقض اسلام و نواقض ایمان وجود ندارد. (فوزان، ۱۴۲۸ق: ۳۰)
۳. ادعا شده که به جز سحر، سایر موارد نواقض اسلام مورد اجماع علما است. (ریس، ۱۴۳۴ق: ۱۷)
۴. برخی موارد دیگر که مورد اجماع علما است در رساله محمد بن عبدالوهاب ذکر نشده است. (همان)
۵. بیان شده که نواقض اسلام همواره در تألیفات فقها وجود داشته و آن را در باب «حکم المرتد» بیان کرده‌اند (طریفی، ۱۴۲۵ق: ۹؛ براک، بی‌تا: ۱۰)
۶. گفته شده که مرتکب یکی از نواقض اسلام اگر تا پایان عمر توبه نکند از مخلدین در جهنم خواهد بود. (عدنی، ۱۴۳۱ق: ۸)
۷. در این تألیفات از محمد بن عبدالوهاب به عنوان شیخ الاسلام و تجدیدکننده فرسودگی‌های اسلام در قرن دوازدهم یاد می‌کنند. (بن‌باز، ۱۴۳۲ق: ۱۵؛ براک، بی‌تا: ۷)
۸. آنچه از مقدمه این کتاب‌ها به دست می‌آید، اینکه مهم‌ترین هدف از نگارش آنها مبارزه با اهل بدعت است که در رأس آنها صوفیه و روافض هستند. (براک، بی‌تا: ۹؛ فوزان، ۱۴۲۸ق: ۱۰)
۹. یکی از نقاط مشترک بسیاری از این تألیفات خطبه آغازین کتاب است که این گونه آغاز می‌شود:

إن الحمد لله نحمده و نستعینه و نستغفره و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و من
سیئات أعمالنا، من یهد الله فلا مضل له و من یضلل فلا هادی له و أشهد أن
لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أشهد أن محمداً عبده و رسوله. (عبداللطیف،
بی‌تا: ۱؛ حوالی، بی‌تا: ۱؛ علوان، بی‌تا: ۱؛ طرفاوی، بی‌تا: ۱)

این خطبه از پیامبر خدا ﷺ نقل شده است. (ابن ماجه، بی‌تا، ج ۱: ۶۰۹؛ ترمذی، بی‌تا، ج ۳: ۴۱۳؛ نسایی، ۱۴۰۶ق، ج ۳: ۱۰۴) و فقها خواندن آن را در خطبه نکاح مستحب

دانسته‌اند. (شیرازی، بی تا، ج ۲: ۴۳۷؛ یمنی، ۱۴۲۱ق، ج ۹: ۲۳۰؛ مقدسی، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۲۴؛ رافعی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۴۹۰؛ ابن‌رفعه، ۲۰۰۹م، ج ۱۳: ۷۷)

استفاده از این خطبه در خطبه آغازین کتاب مرسوم نبوده و منابع بسیار کمی را می‌توان یافت که سرآغاز آن با این خطبه باشد (بشکوال، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۱۲۹) اولین کسی که این خطبه را به صورت گسترده در تألیفات خود به کار برده، ابن تیمیه است.^۱ پس از او این خطبه مورد استقبال پیروان او از جمله محمد بن عبدالوهاب قرار گرفت^۲ و در حال حاضر در ابتدای بیشتر خطبه‌های جمعه و جماعات و سخنرانی‌ها و جلسات درس و وعظ و خطابه سلفی‌ها این عبارتها را می‌شنویم.^۳ به طور کلی می‌توان به کارگیری آن را از نشانه‌های طرفداران سلفیت دانست.

۱۰. در همه این شروح، از سخنان ابن تیمیه بسیار بهره جسته‌اند، به نحوی که برای توضیح هر یک از نواقض، به تعریف و توضیح ابن تیمیه استناد می‌کنند و چنین برداشت می‌شود که محمد بن عبدالوهاب، تلاش کرده مطالب ابن تیمیه را با دسته‌بندی مختصر بیان کند.

۱۱. همه شروح و تألیفات و مطالبی که پیرامون نواقض اسلام بیان شده است، نوشته علمای سلفی بوده و غالب آنها در کشور عربستان سعودی انتشار یافته‌اند.

۱. ابن تیمیه در خطبه آغازین این تألیفات از این خطبه استفاده کرده است:

۱. الایمان؛ ۲. امراض القلوب و شفاها؛ ۳. الرد علی الأختانی قاضی المالکیه؛ ۴. التحفة العراقیة فی الأعمال القلیبیه؛ ۵. التدمریة؛ ۶. الجواب الباهر فی زوار المقابر؛ ۷. الحسبة فی الإسلام؛ ۸. الحسنه و السیئة؛ ۹. العبودیه؛ ۱۰. الفتاوی الکبری، کتاب فی الرد علی الطوائف الملحدہ و الزنادقة؛ ۱۱. الفرقان بین أولیاء الرحمن و أولیاء الشیطان؛ ۱۲. النبوات؛ ۱۳. بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة؛ ۱۴. بیش از ۱۳ رساله در جامع الرسائل؛ ۱۵. درء تعارض العقل و النقل؛ ۱۶. فضل أبی بکر الصدیق؛ ۱۷. قاعدة جلیبلة فی التوسل و الوسیلة؛ ۱۸. قاعدة عظیمة فی الفرق بین عبادات أهل الإسلام و الإیمان و عبادات أهل الشرك و النفاق؛ ۱۹. قاعدة فی الانغماس فی العدو وهل بیاح؛ ۲۰. قاعدة فی الصبر؛ ۲۱. قاعدة فی المحبه؛ ۲۲. قاعدة مختصرة فی وجوب طاعة الله و رسوله و ولایة الأمور؛ ۲۳. بیش از ۴۰ بخش از مجموع الفتاوی؛ ۲۴. مجموعه الرسائل و المسائل؛ ۲۵. مسألة فی المرابطة بالنعور أفضل أم المجاورة بمكة شرفها الله تعالی؛ ۲۷. مختصر الفتاوی المصریة؛ ۲۷. إقامة الدلیل علی إبطال التحلیل. البته دیگر تألیفات او به دلیل عدم دستیابی به آنها مورد بررسی قرار نگرفته است.

۲. محمد بن عبدالوهاب در این کتاب‌ها از این مقدمه استفاده کرده است: ۱. مناسک الحج؛ ۲. رساله إلى أهل المغرب.

۳. برای نمونه می‌توان به خطبه جمعه ابوبکر البغدادی سرکرده گروهک داعش اشاره نمود که سخنان خود را با این خطبه آغاز نموده است.

۴. بررسی و نقد نواقض الاسلام

با توجه به اینکه نواقض الاسلام را از موجبات ارتداد برشمرده‌اند و ادعا شده که سایر علمای اهل سنت نیز بر این موارد اتفاق نظر دارند، لازم است با نگاهی به منابع اهل سنت، صحت و سقم این ادعا را مورد بررسی قرار داده و همچنین مهم‌ترین مورد از نواقض اسلام مورد ادعای سلفی‌های معاصر را با استناد به قرآن مجید مورد ارزیابی قرار دهیم.

الف) ارتباط نواقض الاسلام و ارتداد

همان‌گونه که مطرح شد پیروان محمد بن عبدالوهاب ادعا نموده‌اند که نواقض الاسلام را فقهای چهار مذهب اهل سنت در ابواب «حکم المرتد» کتب فقهی بیان کرده‌اند. در این بخش با نگاهی به منابع فقهی اهل سنت، مهم‌ترین نواقض اسلام مورد ادعای سلفیون - واسطه قرار دادن میان خود و خدا - را از نگاه علمای اهل سنت بررسی می‌کنیم.

فقهای متقدم اهل سنت در «کتاب المرتد» مواردی را برای ارتداد برشمرده‌اند (کلوذانی، ۱۴۲۵ق: ۵۴۵؛ مقدسی، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۳) که نگارنده هیچ مطلبی نیافت که واسطه قرار دادن میان خود و خدا را نوعی از ارتداد معرفی کرده باشند (ر.ک: ابن رفاعه، ۲۰۰۹م: ج ۱۶: ۳۰۴؛ قرطبی، ۱۴۰۰ق، ج ۲: ۱۰۸۹؛ جوینی، ۱۴۲۸ق، ج ۱۷: ۱۶۰؛ عمرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۲: ۳۹؛ کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲: ۳۹؛ همو، ۱۴۰۶ق، ج ۷: ۱۳۴) بیشتر علما با استناد به روایت پیامبر خدا ﷺ که فرمودند: «من بدل دینه فاقتلوه»، تنها بر بازگشت به کفر تأکید دارند. (قبروانی، ۱۹۹۹م، ج ۱۴: ۴۹۵؛ ماوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳: ۱۴۹؛ خرقی، ۱۴۱۳ق: ۱۳۲)، گویا تصور اینکه مسلمانی با وجود اقرار به اسلام، مشرک هم باشد، اصلاً در قاموس فقه اسلامی وجود نداشته است.

برخی با استناد به روایات این باب، همه موارد ارتداد را گردآوری کرده و گفته‌اند: قتل انسان مسلمان جایز نیست مگر ده صنف:

۱. مرتد؛
۲. اهل بغی؛
۳. خناق؛

۴. زندیق؛^۱

۵. تارک الصلاة متعمداً؛

۶. ساحر؛

۷. ساب الرسول ﷺ؛

۸. زانی محصن؛

۹. قتل عمد؛

۱۰. مرتده. (سغدی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۶۸۹)

پاره‌ای از مؤلفین نیز این سخن شافعی (۲۰۴-۱۵۰ق) که حکم مرتد را بیان می‌کند، ملاک قرار داده‌اند:

کسی که از اسلام به کفر بازگردد، چه با اسلام متولد شده باشد و چه اینکه بعد مسلمان شده باشد و سپس کافر شود، باید کشته شود، هر کفری که به آن بازگردد چه در ظاهر و چه در نهان مانند زناذقه و اگر توبه کند، کشته نمی‌شود، ولی اگر توبه نکند کشته می‌شود؛ چه مرد باشد و چه زن، عبد باشد و یا حر باشد. (مزنی، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ۳۶۷؛ ماوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳: ۱۵۱؛ رویانی، ۲۰۰۹م، ج ۱۲: ۴۲۲)

نزدیک‌ترین موردی که ممکن است به کار نواقض نویسان آید، اموری است از قبیل کسی که احکام شرعی را انکار می‌کند^۲ و زناذقه و اهل الهواء که به ظاهر اسلام آورده‌اند ولی در باطن کافر هستند (مالکی، ۱۴۲۸ق، ج ۲: ۲۳۲) ولی در این امور نیز نمی‌توان از واسطه قرار دادن میان خود و خدا ردی پیدا نمود.

در نتیجه شاید نتوان در پنج قرن نخست اسلامی، به منبعی دست یافت که واسطه قرار دادن و حتی شرک را از موجبات ارتداد برشمرده باشد؛ البته پس از این دوره، برخی شرک را در زمره موجبات ارتداد گنجانیده‌اند. به نظر می‌رسد ابن قدامه مقدسی حنبلی اولین کسی است که در کتاب «عمده الفقه» با صراحت شرک را از موجبات ارتداد ذکر

۱. مراد از زندیق در این مقام کسی است که در ظاهر اسلام آورده ولی در نهان کافر است. (ر.ک: زرکشی، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ۲۳۲)

۲. مانند تارک عمدی نماز و کسی که شرب عمدی خمر دارد. (ر.ک: ثعلبی، ۱۴۳۰ق: ۱۶۱؛ ماوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳: ۳۸۵)

کرده است.^۱ پس از او، به پشتوانه جایگاه وی، افراد زیادی به شرح و تبیین کتاب‌های او پرداخته‌اند.^۲

ابن تیمیه نیز از شارحین کتاب «عمدة الفقه» او است و در مقدمه کتاب او را «الإمام الأوحد شیخ الإسلام أبی محمد عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة المقدسی رضی الله عنه و أرضاه و جعل أعلى الفردوس متبوءه و مثوا» توصیف کرده است. (ابن تیمیه، ۱۴۱۳ق، ج: ۱) همان گونه که بیان شد خود ابن تیمیه نیز شرک را در موجبات ارتداد نهاده است^۳ و بدین سان، شرک و واسطه قراردادن میان خود و خدا در موجبات ارتداد، توسط برخی از پیروان ابن تیمیه باز نشر شد و در نهایت محمد بن عبدالوهاب با تدوین رساله «نواقض الاسلام» این بنای ساخته شده بر تکفیر را تکمیل کرد.

ب) نقدی بر نواقض الاسلام

همان گونه که بیان شد محمد بن عبدالوهاب ده ناقض را به عنوان مهم‌ترین نواقض اسلام و از موجبات ارتداد بیان کرده که تنها یک مورد آن (توسل) حجم زیادی از مسلمانان را از دایره اسلام خارج می‌کند. از همین رو، تنها به ارزیابی واسطه قراردادن بین خود و خدا و رابطه آن با ارتداد و کفر می‌پردازیم. ناگفته نماند پاسخ‌های بسیاری به این ادعای سلفی‌ها داده شده که از تکرار آن خودداری و تنها به یک پاسخ اشاره می‌کنیم.

پیش از ورود به بحث باید این نکته را یاد آور شد که از دیدگاه سلفی‌ها، علت قسیم قرار دادن شرک و واسطه قرار دادن میان خود و خدا با وجود رابطه عموم و خصوص مطلق میان آنها، این است که شرک بسیار عام بوده و دارای مصادیق زیادی مانند عبادت، ذبح، نذر و تکریم و تعظیم غیر الله است، ولی مورد دوم، تنها بر حاجت خواستن و توسل

۱. وی در باب حکم المرتد می‌نویسد: «ومن جحد الله أو جعل له شریکا أو صاحبة أو ولدا أو کذب الله تعالی أو سبه أو کذب رسوله أو سبه أو جحد نبیا أو جحد کتاب الله أو شیئا منه أو جحد أحد أركان الإسلام أو أحل محرما ظهر الإجماع علی تحريمه فقد ارتد إلا أن یكون ممن تخفی علیه الواجبات و المحرمات فیعرف ذلك فإن لم یقبل کفر». (مقدسی، ۱۴۰۸ق: ۱۳۸)

۲. برای نمونه می‌توان به کتاب «لمعة الاعتقاد» ابن قدامة اشاره کرد که دارای بیش از دوازده شرح است؛ همه این شروح در دوران معاصر نگاشته شده‌اند.

۳. رک: بخش «ابن تیمیه و نواقض الاسلام». وی در جای دیگری می‌نویسد: «ان من لم یعتقد وجوب الصلوات الخمس و الزکاة المفروضة و صیام شهر رمضان و حج البیت العتیق و لا یحرم ما حرم الله و رسوله من الفواحش و الظلم و الشرك و الا فک فهو کافر مرتد یستتاب فان تاب و الا قتل بانفاق أئمة المسلمین و لا یغنی عنه التکلم بالشهادتین». (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق، ج: ۳: ۴۷۸)

به غیر الله دلالت دارد(راجحی، ۱۴۲۹ق: ۷) و این مورد دوم در بین کسانی که خود را مسلمان نامیده‌اند، بسیار فراگیر است.(علوان، بی‌تا: ۱۱؛ طریفی، ۱۴۲۵ق: ۱۸)

در پاسخ این دیدگاه سلفی‌ها باید ابراز داشت شکی نیست که شرک به خدا بزرگ‌ترین گناه است که خداوند در صورت عدم توبه، آن را غیر قابل بخشش معرفی کرده،^۱ همچنین آیاتی از قرآن بر نهی از واسطه قرار دادن میان خود و خدا تأکید دارد،^۲ اما برداشت نادرست و مغالطه‌ای آشکار در این میان سبب شده که همواره این آیات دستاویز سلفیت معاصر قرار گیرد.^۳ در نتیجه، نگاه دقیق به این آیات، بهترین حجت بر بطلان برداشت سلفی‌ها است.

در قرآن کریم ۸۶ آیه وجود دارد که به اتخاذ، عبادت و خواندن غیر خدا اشاره دارد که هیچ یک از این آیات خطاب به مسلمانان نیست، بلکه همه آنها درباره مشرکین یا اهل کتاب هستند. موضوع مورد نهی در این آیات یا دوستی با شیطان(نساء: ۱۱۷، ۱۱۹؛ اعراف: ۳۰) یا پرستش و خواندن بت‌ها و خدایان مشرکین(بقره: ۲۳، ۱۶۵؛ مائده: ۷۶؛ انعام: ۵۶، ۷۱؛ اعراف: ۳، ۳۷، ۱۹۴، ۱۹۷؛ یونس: ۱۸، ۳۸، ۶۶، ۱۰۴، ۱۰۶؛ هود: ۱۳، ۲۰، ۱۰۱؛ یونس: ۴۰؛ رعد: ۱۴، ۱۶؛ نحل: ۲۰، ۳۵، ۷۳؛ اسراء: ۵۶؛ کهف: ۱۴، ۱۵، ۲۶، ۲۷، ۴۳؛ مریم: ۴۸، ۸۱؛ انبیاء: ۲۹، ۶۶، ۶۷، ۹۸؛ حج: ۱۲، ۱۳، ۶۲، ۷۱، ۷۳؛ فرقان: ۳، ۵۵؛ شعراء: ۹۳؛ نمل: ۲۴، ۴۳؛ عنکبوت: ۱۷، ۲۵، ۴۱، ۴۲؛ لقمان: ۱۱، ۳۰؛ احزاب: ۱۷؛ سبأ: ۲۲، ۴۱؛ فاطر: ۱۳، ۴۰؛ یس: ۲۳، ۷۴؛ صافات: ۲۳، ۸۶؛ زمر: ۳، ۱۵، ۴۳، ۴۵؛ غافر: ۲۰، ۶۶، ۷۴؛ فصلت: ۴۸؛ شوری: ۶، ۹، ۴۶؛ زخرف: ۸۶؛ جاثیه: ۱۰؛ احقاف: ۴، ۵، ۲۸، ۳۲؛ ممتحنه: ۴؛ جن: ۲۲) و یا خدا انگاری حضرت عیسی علیه السلام (آل عمران: ۶۴، ۷۹؛ مائده: ۱۱۶؛ توبه: ۳۱؛ فرقان: ۱۷) است.

تنها آیه ۶۸ سوره فرقان خطاب به مسلمین است که مورد اختلاف علمای اهل سنت قرار گرفته و با توجه به اینکه این سوره مکی است(ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۷: ۱۲۲؛ رازی، ۱۴۲۱ق، ج ۲۴: ۳۹؛ دمشقی، ۱۴۲۰ق، ج ۶: ۹۲) و تأکید این سوره بر مسائل مبداء و معاد و نبوت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و مبارزه با شرک و بت‌پرستی است و در آیات پیشین صفاتی مانند

۱. «انَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لِمَنْ يُشْرِكُ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا».(نساء: ۴۸)

۲. «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُو مِن دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ».(احقاف: ۵)

۳. محمد بن عبدالوهاب در «نواقض الاسلام» با استناد به این آیات، شرک و واسطه قرار دادن را موجب ارتداد قلمداد کرده است.

حسن معامله و شب زنده‌داری و خدا ترسی را برای این افراد برشمرده، فهمیده می‌شود مراد از این آیه، تعریض و کنایه به مشرکین قریش و یا لزوم تخلیه درون از همه مظاهر گذشته این افراد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰: ۴۷) و یا گوشزد کردن اهمیت این موارد است. ناگفته نماند در صورتی که همه این آیات را خطاب به مؤمنین بدانیم، باید به مسائلی ملتزم شویم که حتی خود سلفی‌ها نیز آن را نمی‌پذیرند، برای نمونه آیاتی که «نهی از خواندن دون الله» می‌کند، مطلق هستند و هر «دون الله» را شامل می‌شوند و فرقی نمی‌کند که زنده باشد و یا مرده؛ در این صورت باید از سلفی‌ها پرسید که با چه توجیهی حکم به جواز توسل به انسان زنده می‌دهند؟! (ابن تیمیه، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۸۶)^۱

تطبیق این آیات بر مسلمانان از مغالطه‌هایی است که توسط محمد بن عبدالوهاب و پیروان او صورت می‌گیرد و این همان سیره خوارج است که آیاتی را که در شأن مشرکین نازل شده بود بر مسلمین تطبیق می‌کردند.^۲ سخن گفتن سلفی‌ها از این دو مورد در نواقض اسلام، یادآور این سخن امیرالمومنین علی علیه السلام است که خطاب به خوارج که شعار «ان الحکم الا لله» (انعام: ۵۷) سر می‌دادند، فرمودند: «انها کلمة حق یراد بها باطل» (سید رضی، ۱۴۱۴ق: ۸۳) این دو مورد اگر چه به ظاهر صحیح می‌باشند، ولی هنگامی که از جانب سلفی‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، دچار تحریف شده و معنایی دیگر از آن اراده می‌شود.

تنها آیاتی خطاب به ایمانداران است که در آنها بیان شده است جز خدا، یار و یاور و شفیع وجود ندارد (انعام: ۵۱؛ توبه: ۱۱۶؛ هود: ۱۱۳؛ کهف: ۲۶؛ سجده: ۴؛ شوری: ۳۱؛ جن: ۲۲) تا مؤمنین تنها بر خداوند توکل کنند.

در تکمیل این سخن باید گفت که خداوند در ۲۱ آیه از مجموع ۸۶ آیه مذکور، تنها بر یک نشانه برای تشخیص باطل بودن این ادعای مشرکین تأکید کرده و آن «عدم توانایی در استجابت خواسته‌ها» (بقره: ۲۳؛ اعراف: ۱۹۴ و ۱۹۷؛ یونس: ۳۸؛ هود: ۱۳ و ۱۰۱؛ رعد: ۱۴؛ حج: ۷۳؛ احقاف: ۵) و «قدرت نفع و ضرر نداشتن» (مائده: ۷۶؛ انعام: ۷۱؛

۱. در این باره نیز در صحیح بخاری ذکر شده که عمر بن خطاب در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان توسل می‌جسته است. اگر توسل به انسان زنده را شرک بدانند، در نتیجه از دیدگاه سلفی‌ها خلیفه دوم نیز مشرک است. (ر.ک: بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۲۷)

۲. در صحیح بخاری در اولین حدیث باب «قتل خوارج و ملحدین بعد از اقامه حجه» از عبدالله بن عمر نقل شده: «وکان ابن عمر یراهم یرار خلق الله وقال لهم انطلقوا الی آیات نزلت فی الکفار فجعلوها علی المؤمنین؛ ابن عمر خوارج را بدترین خلق خداوند می‌دانست و گفت آنها آیاتی را که در شأن کفار نازل شده بود تحریف کرده و بر مؤمنین تطبیق می‌دادند. (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۹: ۱۶)

یونس: ۱۸ و ۱۰۶؛ رعد: ۱۶؛ نحل: ۲۰ و ۷۳؛ اسراء: ۵۶؛ انبیاء: ۵۶؛ فرقان: ۳ و ۵۵؛ یس: ۲۳) خدایان مشرکین است. این استدلال از سوی یک انسان حکیم دربردارنده نکات مهمی است، حال آنکه این استدلال را خداوند باری تعالی برای متنبه ساختن مشرکین بیان فرموده، در نتیجه نمی‌توان به راحتی از کنار آن گذشت.

با استفاده از همین استدلال قرآنی می‌توان بر بطلان دیدگاه سلفی در سوء استفاده از این آیات حکم نمود، زیرا مسلمانان در طول ۱۴۰۰ سال، همواره با توسل به پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ایشان، به خواسته‌ها و حوائج خود رسیده‌اند.^۱ در نتیجه نمی‌توان با این آیات، توسل مورد استفاده مسلمانان را شرک قلمداد نمود.

در تأیید این سخن تنها به آیه ۸۶ سوره زخرف اشاره می‌کنیم که می‌فرماید: «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ؛ و کسانی را که به جای او می‌خوانند اختیار شفاعت ندارند، مگر آن کسانی که آگاهانه به حق گواهی داده باشند».

مفسرین اهل سنت درباره جمله «الا من شهد بالحق» دو احتمال عمده ذکر کرده‌اند؛ نخست اینکه استثناء متصل بوده و مراد دعاشوندگان است، به معنای اینکه کسانی که دعاکنندگان آنها را می‌خوانند نمی‌توانند شفاعت کنند مگر آن افرادی که شهادت به وحدانیت خداوند داده باشند مانند عزیر و عیسی و ملائکه (طبرانی، بی‌تا، ج ۳: ۱۴۲؛ واحدی، ۱۴۳۰ق، ج ۲۰: ۸۵؛ ابن‌عرفه، ۲۰۰۸م، ج ۴: ۱۳) دوم اینکه استثناء منقطع بوده و مراد دعاکنندگان است، بدین معنی که تنها کسانی که به وحدانیت خداوند شهادت دهند از شفاعت دعاشوندگان نصیب می‌برند (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۹: ۱۹۳؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۹: ۳۹۲) برای نتیجه‌ای که ما از این آیه استخراج می‌کنیم، این دو صورت تفاوتی ندارد، مهم این است که در این آیه بیان شده است کسانی که غیر الله را می‌خوانند، در صورتی که شهادت به حق ندهند از شفاعت بی‌نصیب خواهند بود. به عبارت دیگر کسانی که غیر الله را می‌خوانند، اگر شهادت به حق بدهند، از شفاعت بهره مند می‌گردند. در نتیجه خواندن غیر الله در صورتی مذموم است که شهادت به حق وجود نداشته باشد و اگر خواندن غیر الله همراه با شهادت به حق باشد، این عمل مورد تأیید قرآن است و

۱. برای نمونه می‌توان به توسل به قبر پیامبر ﷺ در زمان عمر بن خطاب اشاره کرد. (ر.ک: ابن‌ابی شیبه،

خداوند این اختیار را به دعاشوندگان می‌دهد که خواسته‌های دعاکنندگان را برآورده سازند.

خلاصه کلام اینکه دو مفهوم کلیدی در این آیه وجود دارد؛ ۱. خواندن غیر الله و ۲. جواز شفاعت اخروی. خداوند مشروعیت هر دو مفهوم را مشروط به یک قید می‌داند و آن «شهادت به حق» است، بنابراین اولاً هر «خواندن غیر الله» پرستش به شمار نمی‌رود و ثانياً «خواندن غیر الله» در صورتی که همراه با «شهادت به حق» باشد، مشروع است. بدون شک اگر اصل «خواندن غیر الله» حرام بود، خداوند باید این گونه می‌فرمود: کسانی که غیر الله را می‌خوانند، قدرت بر شفاعت ندارند، زیرا خواندن غیر الله شرک و حرام است و آنها هیچ نفع و ضرری نمی‌رسانند.

نمی‌توان این اشکال را وارد دانست که بحث در این آیه اختصاص به «شفاعت اخروی» دارد و آن را حتی از دیدگاه سلفی هم مورد تأیید دانست، زیرا باید دانست که اولاً واژه «توسل» در هیچ یک از آیات قرآن ذکر نشده و تنها به مصادیق آن مانند «برگزیدن وسیله» (مائده: ۳۵؛ اسراء: ۵۷)، «حاجت خواستن» (اعراف: ۱۹۴؛ هود: ۱۴)، «خواندن» (نحل: ۲۰؛ حج: ۶۲) و «شفاعت طلبیدن» (مریم: ۸۷؛ طه: ۱۰۹) اشاره شده و سلفی‌ها نیز با استفاده از همین واژگان، حکم به شرک بودن توسل داده‌اند.

ثانیاً شفاعت در آیات قرآن به معنای دعا و طلب برای غیر است، (عدنی: ۱۴۳۱ق: ۲۶) لذا شامل بحث «خواندن غیر الله» می‌شود.

ثالثاً در این آیه نیز مراد این نیست که دعاکنندگان تنها شفاعت اخروی را از دعا شونده‌ها می‌طلبیدند، بلکه همان گونه که مفسرین اسلامی تصریح کرده‌اند، دعاکنندگان ویژگی به خصوصی نداشته‌اند و مانند سایرین به پرستش اوئان و معبودین خود مشغول بوده‌اند (طبری: ۱۴۲۰ق، ج ۲۱: ۶۵۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۸: ۳۴۷) هرچند خداوند، تنها «شفاعت اخروی» را برای آنها ممکن دانسته است.

اما اگر کسی نخواهد این سخن را بپذیرد می‌گوییم حداقل آموزه‌ای که از این آیه به دست می‌آید این است که اگر کسی که شهادت به حق بدهد، در این دنیا «غیر الله» را بخواند، تنها شفاعت اخروی شامل حالش می‌شود و میان این سخن و سخن سلفی که «خواندن غیر الله» را مطلقاً شرک می‌دانند، فاصله زیادی وجود دارد.

نتیجه

اصطلاح «نواقض الاسلام» به معنای اموری که ارتکاب آنها، باعث ارتداد و خروج از دایره اسلام شخص مسلمان می‌شود، اصطلاحی است که در آیات قرآن و روایات نبوی استعمال نشده و اولین کسی که آن را برای موجبات ارتداد به کار برده، محمد بن عبدالوهاب است. وی مهم‌ترین نواقض اسلام را ده مورد نام می‌برد که واسطه قرار دادن میان خود و خدا از اهم این موارد است. او که ادعای پرچمداری مبارزه با بدعت و خرافات را دارد، در بدعتی آشکار، اقدام به ایجاد این اصطلاح در حوزه اعتقادات نموده که جز مشرک نامیدن خیل عظیمی از مسلمانان ثمره‌ای در پی نداشته است. پیروان او نیز با سرلوحه قرار دادن دیدگاه‌های محمد بن عبدالوهاب، به نگارش تألیفات زیادی در زمینه نواقض الاسلام دست زدند که با نگاهی به این نوشته‌ها می‌توان به وجود خط فکری مشترکی در همه آنها دست یافت که ادامه این خط فکری در آثار و اعمال گروه‌های سلفی جهادی مانند داعش بروز پیدا کرده است.

سلفیه، توسل را از مهم‌ترین مصادیق ناقض اسلام برشمرده و مدعی است که این دیدگاه مورد قبول جمهور علمای مذاهب اربعه اهل سنت است، ولی با مراجعه به منابع اهل سنت می‌بینیم که تا پیش از ابن قدامه مقدسی و ابن تیمیه، هیچ یک از اندیشمندان اهل سنت، توسل را در موجبات ارتداد قرار نداده‌اند.

مهم‌ترین مغالطه‌ای که در اندیشه سلفی وجود دارد، تطبیق آیات مشرکین بر مسلمانان است که این روش در سال‌های آغازین اسلام توسط خوارج نیز به کار گرفته شده است. با نگاهی به آیات قرآن کریم به ویژه ۸۶ آیه که پیرامون «خواندن دون الله» سخن گفته‌اند، بطلان دیدگاه سلفی در این مسئله آشکار می‌شود.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه.

- ابن أبی شیبہ، أبو بکر (۱۴۰۹ق)، *المصنف فی الأحادیث والآثار*، ج ۱، ریاض: مکتبۃ الرشد.
- ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۱۳ق)، *شرح العمدة فی الفقه*، ج ۱، ریاض: مکتبۃ العیبیکان.
- _____ (۱۴۰۸ق)، *الفتاوی الکبری*، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- _____ (۱۴۲۲ق)، *قاعدة جلیلة فی التوسل والوسیلة*، ج ۱، عجمان: مکتبۃ الفرقان.
- ابن رفعة، احمد (۲۰۰۹ق)، *کفاية النبیہ فی شرح التنبیہ*، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن عرفه، محمد (۲۰۰۸ق)، *تفسیر ابن عرفه*، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن فارس، احمد، (۱۳۹۹ق)، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت: دار الفکر.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید (بی تا)، *سنن ابن ماجه*، بیروت: دار الفکر.
- ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، ج ۳، بیروت: دار صادر.
- ابن وضاح، محمد (۱۴۱۱ق)، *البدع و النهی عنها*، ج ۱، قاهره: دار الصفا.
- اندلسی، ابو حیان (۱۴۲۰ق)، *بحرالمحیط*، بیروت: دار الفکر.
- بخاری، محمد (۱۴۲۲ق)، *صحیح البخاری*، ج ۱، دار طوق النجاة.
- براك، عبدالرحمن (بی تا)، *شرح نواقض الاسلام*.
- بشکوال، خلف بن عبدالله (۱۴۱۳ق)، *الذیل علی جزء بقی بن مخلد فی الحوض و الکوتر*، ج ۱، مدینة: مکتبۃ العلوم و الحکم.
- بن باز، عبدالعزیز (۱۴۳۲ق)، *سبل السلام شرح نواقض الاسلام*، السعودیة.
- ترمذی، محمد بن عیسی (بی تا)، *سنن ترمذی*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- تمیمی، محمد بن عبدالوهاب (بی تا)، *الرسالة الشخصية*.

- (بی تا)، مجموعه رسائل فی التوحید و الإیمان،
الریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود.
- ثعلبی، أحمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، *الكشف والبيان عن تفسير القرآن*، ج ۱،
بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ثعلبی، عبدالوهاب بن علی (۱۴۳۰ق)، *عیون المسائل*، ج ۱، بیروت: دار ابن حزم.
- جامی، محمد امان (۱۴۳۲ق)، *شرح شروط لا اله الا الله و نواقض الاسلام*،
مدینه: دار النصیحه.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، *صاح اللغة*، ج ۴، بیروت: دارالعلم.
- جوینی، عبد الملك بن عبد الله (۱۴۲۸ق)، *نهاية المطلب في دراية المذهب*،
ج ۱، دار المنهاج.
- حوالی، سفر بن عبدالرحمن (بی تا)، *الایمان و نواقضه*.
- خرقی، عمر بن حسین (۱۴۱۳ق)، *متن الخرقی علی مذهب ابی عبد الله أحمد
بن حنبل الشیبانی*، دار الصحابه.
- دمشقی، ابن کثیر (۱۴۲۰ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۲، دار طیبیة.
- ذهبی، شمس الدین (۲۰۰۳م)، *تاریخ الاسلام*، ج ۱، دار الغرب الإسلامی.
- راجحی، عبدالعزیز (بی تا)، *أجوبة عديدة عن أسئلة مفيدة*.
- رازی، فخرالدین (۱۴۲۱ق)، *تفسیر الکبیر*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- رویانی، عبدالواحد بن إسماعیل (۲۰۰۹م)، *بحر المذهب*، ج ۱، بیروت:
دارالکتب العلمیة.
- ریس، عبدالعزیز بن ریس (۱۴۳۴ق)، *الالمام بشرح نواقض الاسلام*.
- زبیدی، محمد (بی تا)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، دار الهدایة.
- زرکشی، محمد بن عبد الله (۱۴۱۳ق)، *شرح زرکشی علی مختصر الخرقی*،
ج ۱، ریاض: دار العبیکان.

- زهرانی، عبدالله محمد خضر (۱۴۳۲ق)، ابن تیمیہ و تقسیم الدین الی اصول و فروع، ریاض: مکتبة الرشد.
- سُغدی، علی بن حسین (۱۴۰۴ق)، التنف فی الفتاوی، ج ۲، عمان: دار الفرقان.
- سید رضی (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، ج ۱، قم: هجرت.
- شنقیطی، ابو حامد (بی تا)، نیل المرام بنظم نواقض الإسلام.
- شیرازی، ابراهیم (بی تا)، المهدب فی فقه الإمام الشافعی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طبرانی، سلیمان بن أحمد (بی تا)، تفسیر القرآن العظیم.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۰ق)، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- طرفاوی، ابو حسام الدین (بی تا)، نواقض الايمان.
- طریفی، عبدالعزیز (۱۴۲۵ق)، الاعلام بتوضیح نواقض الاسلام، ج ۱، ریاض: مکتبة الرشد.
- عبداللطیف، عبدالعزیز بن محمد (بی تا)، نواقض الإیمان القولية و العملية.
- عتکی، مجاعه بن زبیر (۱۴۲۳ق)، من حدیث أبی عبیده مجاعة بن الزبیر العتکی البصری، ج ۱، دار البشائر الإسلامية.
- عدنی، ناصر بن احمد (۱۴۳۱ق)، شرح نواقض الاسلام، قاهره: دار عمر بن خطاب.
- علوان، ناصر بن عبدالله (بی تا)، التبیان شرح نواقض الإسلام، ج ۶، دار المسلم.
- عمرانی یمنی، یحیی (۱۴۲۱ق)، البیان فی مذهب الإمام الشافعی، ج ۱، جدة: دار المنهاج.
- فوزان، صالح (بی تا)، أسئلة و أجوبة فی مسائل الإیمان و الکفر.
- _____ (۱۴۲۸ق)، دروس فی شرح نواقض الاسلام، ریاض: مکتبة الرشد.
- قرطبی، یوسف بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، الکافی فی فقه أهل المدينة، ج ۲، ریاض: مکتبة الرياض الحديثة.

- کاسانی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۶ق)، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، ج ۲، دار الکتب العلمیة.
- کلوزانی، ابوالخطاب (۱۴۲۵ق)، *الهدایة علی مذهب الإمام أبی عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل*، ج ۱، مؤسسة غراس.
- ماتریدی، ابومنصور (۱۴۲۶ق)، *تفسیر ماتریدی*، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- مالکی، ابن جلاب (۱۴۲۸ق)، *التفریع فی فقه الإمام مالک بن أنس*، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- مزنی، اسماعیل بن یحیی (۱۴۱۰ق)، *مختصر المزنی*، بیروت: دار المعرفة.
- مقدسی، عبدالغنی (۱۴۰۸ق)، *عمدة الأحكام من کلام خیر الأنام*، ج ۲، دمشق: دار الثقافة العربیة.
- مقدسی، عبدالله بن قدامه (۱۴۲۳ق)، *روضه الناظر وجنة المناظر فی أصول الفقه علی مذهب الإمام أحمد بن حنبل*، ج ۲، مؤسسة الریان.
- _____ (۱۴۱۴ق)، *الکافی فی فقه الإمام أحمد*، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- نسایی، احمد بن شعيب (۱۴۰۶ق)، *السنن الصغرى*، ج ۲، حلب: مکتب المطبوعات الإسلامیة.
- واحدی نیشابوری، علی بن احمد (۱۴۳۰ق)، *تفسیر البسيط*، ج ۱، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامیة.
- یمنی، یحیی بن ابوالخیر (۱۴۲۱ق)، *البيان فی مذهب الإمام الشافعی*، ج ۱، جدة: دار المنهاج.

